

شب قدر ۲

شروع و اتمام سال با شب قدر

عرضم به خدمتتان که در فضیلت و اهمیت شب قدر، که انسان باید مقداری به خودش بقبولاند؛ به عبارتی، این فرصت را. خیلی از این بحث‌های سلوکی به این است که شخص، چقدر در درون خودش این را باور کرده است. خلاصه، «عارفاً بحقه» شده است یا به این فضا نزدیک شده است. وگرنه طبیعتاً انسان کنار علامه‌ای هم بنشیند، که فکر میکند چیزی نمی‌فهمد یا کم چیزی می‌فهمد، طبیعتاً سؤال نمی‌کند، جواب هم نمی‌گیرد. به این جهت خود درک فضیلت و این فضیلت را به خودش آدم القا کند، این، یکی از بحث‌های مهم در همه‌ی مباحث سلوکی است. انسان، توقعش را از نماز، توقعش را از روزه، توقعش از حب اهل بیت (علیهم السلام)، توقعش را از شب قدر و توقع‌هایش را اگر مشخص کند و آن عظمت را به هر جهت به خودش یادآور شود، این شاید یکی از مهم‌ترین کارهایی باشد که در حوزه‌ی بحث‌های سلوکی انجام می‌شود.

یکی دو روایت بخوانم و بحث را ادامه بدهم. در روایات ما در کافی شریف داریم که «ليلة القدر هي اول السنة و هي آخرها». شب قدر، اول و آخر سال است. این اول و آخر سال، سلوکی است. یعنی سلوک انسان و شروع سلوک آدم، با شب قدر شروع می‌شود و به شب قدر پایان می‌یابد. این معنایش این است که به جعت شب قدر هم که الان دارد شروع می‌شود، باید انسان سلوک را شروع کند و بعد هم ادامه بدهد. این گونه نیست که حالا شب قدر تمام شد، دیگر، دیگر الان بزن و بکوب و برقص. خلاصه «هی اول السنة و هی آخرها» اول و آخر سال، شب قدر است؛ به عبارتی، این بحث سلوکی، شب قدر است.

روایت دیگری هم عرض کنم. آنی که در اقبال هست، دارد که در روایت «قال موسى (عليه السلام)» از پیامبر نقل شده است که موسی (عليه السلام) به خدا گفت: «إِلَهِي أُرِيدُ قُرْبَكَ» خدایا، من قربت را می‌خواهم. خوب، دقت کنید، مهم است. «قَالَ إِلَهِي أُرِيدُ رَحْمَتَكَ» قَالَ رَحْمَتِي لِمَنْ رَجَمَ الْمَسَاكِينَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ. قرب من برای کسی است که لیلۃ القدر بیدار می‌شود. حالا بیداری، احیای چشم و این‌ها یک بحثی است که البته بالاخره موجب بیداری هم باید بشود وگرنه خوب، شب قدر، خیلی‌ها بیدار هستند در کل دنیا. «قَالَ إِلَهِي أُرِيدُ رَحْمَتَكَ» خدایا، من رحمتت را می‌خواهم. «قَالَ رَحْمَتِي لِمَنْ رَجَمَ الْمَسَاكِينَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ» که دستور از آن درمی‌آید. بحث مهمی است. رحمت من برای کسانی است که به مساکین رحمت می‌کنند در لیلۃ القدر. «قَالَ إِلَهِي أُرِيدُ الْجَوَّازَ عَلَى الصِّرَاطِ» خدایا من می‌خواهم از صراط بگذرم. «قَالَ ذَلِكَ لِمَنْ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ لَيْلَةَ الْقَدْرِ». کسی که صدقه‌ای در لیلۃ القدر بدهد. «قَالَ إِلَهِي أُرِيدُ مِنْ أَشْجَارِ الْجَنَّةِ وَ ثَمَارِهَا» خدایا من درخت‌های بهشتی و میوه‌های بهشتی را می‌خواهم. «قَالَ ذَلِكَ لِمَنْ سَبَّحَ تَسْبِيحَهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ». کسی که تسبیح بگوید در لیلۃ القدر. حالا این‌ها را عرض می‌کنم سرّش چه نکته‌ای است این‌ها. «قَالَ إِلَهِي أُرِيدُ النَّجَاةَ مِنَ النَّارِ» خدایا من نجات از آتش می‌خواهم. «قَالَ ذَلِكَ لِمَنْ اسْتَغْفَرَ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ». «قَالَ إِلَهِي أُرِيدُ رِضَاكَ» خدایا من رضای تو را می‌خواهم. «قَالَ رِضَايَ لِمَنْ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ». رضای من در کسی است که دو رکعت نماز در لیلۃ القدر به جا بیاورد. انگار کل سال است و لیلۃ القدر. عرض کردم، مثل اینکه کل سال است و همان دو سه روز دو المپیک، همان چند روز جام جهانی. یعنی تمام تمرین‌ها و این‌ها، همگی انگار کل سال است در همین دو سه روزی که در در محضر این دو سه روز هستیم.

چون امشب، یکی از شب‌های لیلۃ القدر و احتمالات لیلۃ القدر است. من یک بحثی را رج می‌زنم و بعد نکته‌ای عرض می‌کنم که دستورات عملی در آن باشد و بعد باید تمرین کنید؛ به عبارتی، تمرینی دارید.

سلسله مراتب ملائکه

ببینید، در آیات سوره‌ی مبارکه‌ی قدر آمده است که «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ * وَمَا أَذْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ * لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ * تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا» ملائکه و روح نازل می‌شوند. خوب، حالا این را عرض کردیم که روح، ملک اعظم است که بر همه‌ی ملائکه برتری دارد. خوب، دقت کنید. این آیه را بیاورید. آیات سوره‌ی مبارکه‌ی نحل. در سوره‌ی مبارکه‌ی نحل نشان داده شده است که من مفصلش را در بحث معاد گفتم. ولی حالا بحث این است که این ملائکه که صافات هستند، صف به صف می‌ایستند. این صف ایستادن، به معنی مثل صف اعداد می‌ماند. خوب، کسانی هستند که بالاترند و جایشان را نمی‌شود تغییر داد و کسانی که پایین‌تر هستند، جلوه‌هایی از آن بالای هستند؛ به عبارتی. شما سوره‌ی مبارکه‌ی نحل را بیاورید. آیه‌ی دو را بیاورید. صفحه‌ی ۲۶۷ را بگذارید. آیه قبلش را هم بگذارید که بحث، کلاً فضای قیامت است و بعداً من نکته‌ای باید درباره‌ی آن بگویم. «أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَنَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ * يَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ بِالرُّوحِ» یعنی درست است «تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا» ولی این‌ها در سلسله مراتب هستند. خدا، ملائکه

را به واسطه‌ی روح نازل می‌کند؛ یعنی در دم دستگاه خدا هم خودش ترتیب و ترتبی در این‌ها وجود دارد. یعنی مثل این می‌ماند که شما از قوای خودتان استفاده می‌کنید، مثل قوه‌ی خیال که مفهومی را متخیل کنید و تصویر دار کنید. همان کاری که یک مهندس معمار در ذهنش انجام می‌دهد. خدا هم با این وسائط و اسماء دارد کار می‌کند. تعبیر دقیق‌ترش را عرض کردیم که این‌ها وسائط اسماء و اسماء الله هستند، نه اینکه یک بشری که با آچار دارد کار می‌کند. نه. جزو اسماء الله که اسماء الله، خودشان در خودشان ترتیب دارند. حالا این‌ها را به یک مناسبتی عرض می‌کنیم.

ببینید پس متوجه شدید «يُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ» خدا، ملائکه را نازل می‌کند به روح؛ یعنی با روح، ملائکه را نازل می‌کند. «مِنْ أَمْرِهِ» از عالم امر که حالا اگر توانستیم، حوصله کردیم، می‌گوییم «عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ» این‌ها را دارد نازل می‌کند؛ خدا به واسطه‌ی روح، ملائکه را نازل می‌کند از عالم امر «عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ» بر عباد من ی‌شاء آن‌هایی که بخواهد. این مطلبی را که عرض کردم، متوجه شدید؟ خوب. می‌فهم هم واجب کفایی است. یکی دو نفر بفهمند، کفایت می‌کند. مثل ساخت عدد است دیگر. با اعداد بزرگ را با اعداد کوچک می‌سازند. مثلاً یعنی باید روح باشد تا ملائکه نازل شوند و خدا هم از طریق روح، ملائکه را نازل می‌کند. حالا سؤال این‌جاست که «تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ» یعنی تنزل، هم ملائکه و هم روح؟ چه کسی این‌ها را نازل می‌کند؟ خوب، ما تا روح آمدیم. چه کسی این‌ها را دارد نازل می‌کند؟ به عبارتی، خدا وقتی دارد نازل می‌کند، به واسطه‌ی چه اسمی دارد این‌ها را نازل می‌کند؟ سؤال را متوجه شدید؟ چونکه می‌خواهم نکته را عرض کنم. ببینید، آن کسی که این‌ها را دارد نازل می‌کند، به عبارتی، حضرت زهرا (سلام الله علیها) هستند. خودشان دارند این‌ها را نازل می‌کنند. حالا عرض می‌کنم، چون معدن اسم «حی» هستند خودشان و محور حوزه‌ی طهارت هستند. حالا آنها دیگر واقعاً سلسله مراتب دستگاه خدا را، آن را دیگر باید عرفان بخوانید. آن‌جا مفصل بحث می‌شود.

فاطمه زهرا (سلام الله علیها)، حقیقت لیل‌ه القدر

ببینید، چون هرچه به مراتب بالا ناظر است، به طهارت ناظر است. خب، اگر در آیات سوره‌ی مبارکه‌ی واقعه دارد که... «فَلَا أُقْسِمُ بِمَوْقِعِ النُّجُومِ * وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ * إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ» که این قرآن کریم «فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ» است که آن کتاب مکنون «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» مساس و تماس با آن کتاب مکنون، در طهارت انجام می‌شود. در طهارت انجام می‌شود. هرچه قدر شخص، طهارتش بیشتر است متناسب میشود با آن باطن طهارت. در حقیقت با اصل طهارت، آن بالا، هرچه هست، طهارت است. اینکه شما این آیه‌ی مهم «رجس و نجس» که «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» خدا شما را تطهیر کرده است، تطهیر کردنی. خب، این به معنای تطهیر از حدث و خبث نیست که ما هم تهیر می‌کنیم. ببینید، کلاً تناسب هرچه با طهارت بیشتر شود، این تناسب‌ها بیشتر می‌شود. از آن‌جایی که مسئله‌ی طهارت، در قرآن با آب گره خورده است و مسئله‌ی آب با حیات گره خورده است. این دو بحث تفسیر انفسی (؟ ۱۵:۰۰) مفصلش را عرض کرده‌ام. مسئله‌ی طهارت، با آب گره خورده است؛ یعنی «وَيُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ مَاءً لِّيُطَهِّرَكُم بِهِ» «آب است که وسیله‌ی تطهیر است و از آن‌ور، مسئله‌ی آب با مسئله‌ی حیات گره خورده است «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ» هر چیز زنده‌ای، ریشه در آب دارد. ماء نه H2O مفصل بحثش را عرض کردیم.

این مسئله‌ی طهارت، چون در مرکز قضیه، حضرت زهرا (سلام الله علیها) قرار گرفته‌اند، در روایت داریم «من ادرك فاطمه فقد ادرك ليلة القدر» روایتش را ببینید. بعد هم گفته‌اند نمی‌شود کسی (درک کند). کسی چون ليلة القدر را نمی‌تواند درک کند، فاطمه (سلام الله علیها) را هم نمی‌تواند درک کند، به این دلیل که فاطمه (سلام الله علیها) قابل درک نیست آن حقایقش تا آن بلندای وجودش قابل درک نیست، از این جهت نمی‌شود حقیقت ليلة القدر را هم نمی‌شود درک کرد به تمامی. فقط می‌شود با آن کمی تماس برقرار کرد، به میزانی که وراثت اقتضا می‌کند. این بحث وراثت را باید اگر توانستیم و حوصله کردیم، توضیح بدهیم، مثل حلقه‌ها و طبقات ارث می‌ماند که هرکس نزدیک‌تر باشد، ارثش بیشتر است. خب. بله. ببینید «من عرف فاطمه حق معرفته فقد ادرك ليلة القدر» بعدش ادامه دارد. خب، ادامه‌اش این است که فاطمه (سلام الله علیها) را فاطمه گفته اند «لأنّها فطموا من معرفتها» (؟ ۱۶:۵۵) یعنی همان‌طور که نمی‌شود آن موقع بلندای وجود حضرت را درک کرد که چگونه است که اهل بیت (علیهم السلام) در حقیقت... بله، همین این، همین روایت که «ليلة القدر» یعنی فاطمه خدا (سلام الله علیها). معنی ليلة القدر یعنی فاطمه‌ی خدا. حالا چگونه؟ حالا عرض می‌کنیم «مَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةً لِأَنَّ الْخَلْقَ فَطَمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا» یعنی بازداشته شدن از معرفت. بازداشته شدن تکوینی، یعنی به حقیقت نمی‌شود درک کرد. چون نمی‌شود درک کرد، حقیقت ليلة القدر را هم نمی‌شود درک کرد، طبیعتاً.

این نکته را شنیده‌اید درباره‌ی حضرت زهرا (سلام الله علیها) که مهریه‌شان آب بوده است؟ این را شنیده‌اید؟ این، بحث بطونی جدی‌ای دارد. ببینید، مهریه متعلق به شخص است؛ یعنی مالکیت دارد. حالت قرض و این‌ها محسوب نمی‌شود. مالک است. این مهریه‌ی آب که در حقیقت یعنی مهریه‌ی هرآنچه که حیات است. این عبارات را نگه دارید در قرآن بعداً به شما نشان می‌دهم این‌ها را. هرآنچه که حی و حیات است. ببینید، حیات و اسم «حی» اسمی است که هر چیز دیگری بخواهد خودش را نشان بدهد، باید حیات داشته باشد. ببینید، اگر من بخواهم خودم را نشان بدهم با تمام ظرفیت خودم، باید حیات داشته باشم بعد خودم را نشان بدهم. اگر جبرئیل هم

بخواهد خودش را نشان بدهد، باید حیات داشته باشد. این‌ها همه ریشه در اسم «حیّ» دارند. آن موقع، حضرت زهرا (سلام الله علیها)، مظهر اسم «حیّ» نیستند، معدن اسم هستند. چون این مرتبه را دارند. چون این بلندای اسم الهی را دارند میشوند حقیقت لیلۃ القدر و معدن اسم هستند. یعنی جبرئیل، جبرئیل است به این دلیل که حیاتش را دم‌به‌دم از حضرت زهرا (سلام الله علیها) می‌گیرد. میکائیل همین‌گونه. اسرافیل همین‌گونه. اصلاً تمام این ملائکه دارند دم‌به‌دم از حضرت زهرا (سلام الله علیها) مدد می‌گیرند، چون ایشان معدن اسم «حیّ» هستند و اسم «حیّ»، بالاترین اسم است و این است که می‌شود آب و طهارت.

یک تمرین عملی برای شب قدر

این تمرین را بکنید. حالا خیلی جو ندهید ولی تمرین بدی نیست. برای شب بیست‌وسوم است، ولی به صورت ترمینی می‌شود تمرین کرد. اینکه حضرت آقای قاضی، آقا سیدعلی آقای قاضی معروف، برای شب بیست‌وسوم گفته‌اند بعد از نیمه‌شب و در حقیقت، وقتی که انسان نه گرسنه است، نه خیلی ممتلئ (؟ ۲۰:۳۰) پر است، برود در سجده که پلتفرم تقرب است، دویت و بیست و پنج بار این را بگوید «یا طَهْرُ یا طَاهِرُ یا ظَهْوُ یا ظِیْهَوُ یا ظِیْهَازُ» یعنی هرچه اسم مبالغه در طهارت هست. چون اصلاً بحث طهارت است، بحث درک بحث طهارت است. خب، فهمیدید چه گفتم؟ «یا طَهْرُ یا طَاهِرُ یا ظَهْوُ یا ظِیْهَوُ یا ظِیْهَازُ» دویت و بیست و پنج بار در سجده بگوید که حالا می‌شود تمرین کرد از این شب‌ها که ببینید چرا این را گفته‌اند. اگر این‌گونه بکنند، در حقیقت، کمی تناسب پیدا می‌کند، چون بحث طهارت است اصلاً. «یا طَهْرُ یا طَاهِرُ یا ظَهْوُ یا ظِیْهَوُ یا ظِیْهَازُ» دویت و بیست و پنج دقیقه در سجده، ولی خیلی هم زیاد طول نمی‌کشد و جواب هم می‌دهد؛ یعنی چیز الکی حساب نکنید. در حقیقت، جواب می‌دهد برای اینکه بحث طهارت ایجاد شود.

اگر می‌بینید که همه جا دارد که «يُحْيُونَ أَنْ يَتَّظَرُوا» بحث آب است، بحث طهارت است، بحث «إِنَّمَا أَلَمُسْكَوْنَ نَجَسٌ» این نجس است نه نجس. اصلاً شراکت نجاست است، غزارت (؟ ۲۲:۲۵) است، پلیدی است. بله دیگر طهارت‌های توحیدی دارد و نجاست‌های شرک از آن طرف وجود دارد.

(سوال در مورد تفاوت مظهر و معدن) این مظهریت اسم می‌تواند مظاهر متعدد داشته باشد و در مراتب متعدد، مظهر باشد. مثل علم می‌ماند. علم یا مثل هر اسمی. شما می‌گویید آقا، ایشان عالم است و آن یکی هم عالم است. بالاخره عالم‌ها با همدیگر و عالم‌ها در درجات مختلف عالم هستند، ولی گاهی نمی‌گویید مظهر، می‌گویید معدن است؛ یعنی هر که قرار باشد عالم شود، این‌گونه است از این از این‌جا، عالم است. ما درباره‌ی همه‌ی حضرات معصومین و انسان کامل، بحثمان همین است که این‌ها مظهر اسم نیستند. اگر بخواهیم دقیق‌تر بگوییم، باید بگوییم معدن اسمند. این‌ها همگی به معنای طهارت است با صیغ مختلف و با صیغه‌های مختلف و صیغه‌های مبالغه مختلف. طاهر که مشخص است چیست، ظهور هم به معنای طهارت است. «یا طَهْرُ یا طَاهِرُ یا ظَهْوُ یا ظِیْهَوُ یا ظِیْهَازُ» طیهور و طیهار هم جزو اوزان مبالغه است، منتهای مراتب خیلی اوزان مبالغه‌ی شناخته‌شده‌ای نیست، ولی هست. من می‌گویم به جهت این که کسی مثل آقای قاضی، چنین چیزی می‌فرمایند؛ یعنی چیزی در آن وجود دارد. یک بحثی وجود دارد.

حالا اینکه مهریه در حقیقت چیست؟ ممکن است این معنا باشد که آن حقیقت، حقیقتی بوده است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) به حضرت زهرا (سلام الله علیها) داده‌اند به عبارتی. حالا نکته‌ای می‌خواستم این را بگویم که بحث ارسال ملائکه به واسطه‌ی روح و ارسال همه‌ی این‌ها به واسطه‌ی حضرت زهرا (سلام الله علیها) که بحث اسم حیّ است. یعنی به عبارتی، وقتی قرآن می‌خواهد نازل شود به قلب مظهر حضرت ولیعصر (عج)، من حالا این را باید عرض کنم که قرآن نازل نمی‌شود؛ به عبارتی دقیق‌ترش این است: کتاب مبین به صورت قرآن نازل می‌شود. یعنی یک بار دیگر به صورت قرآن نازل می‌شود با تمام این الفاظش و چون همه چیز در آن حالت اعتدالی نازل شده است، یک بار دیگر و علمی که پایین بیاید، بالا نمی‌رود در محضر حضرت ولیعصر (عج) هم هست همه‌ی آن چیز دوباره با همین کلمات نازل می‌شود. چون اعتدالیت‌ریش در همین کلمات است. اگر قرار بود به قلب حضرت عیسی (علیه السلام) نازل شود، جور دیگری نازل می‌شد. ولی چون علمی که پایین بیاید علمش بالا نمی‌رود، می‌ماند. باید کسی این علم را مجدداً بگیرد و قلب مظهر حضرت ولیعصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هست، این علم در حقیقت دوباره که کتاب مبین می‌خواهد نازل شود، به شیوه‌ی همین قرآن نازل می‌شود؛ یعنی با همین کلمات نازل می‌شود و آن اسم بالایی که باعث نزول می‌شود، اسم «حیّ» است که در اختیار حضرت زهرا (سلام الله علیها) است.

آن‌جا، لیلۃ القدر آنجایی که می‌گوید «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» یعنی کتاب مبین انزلناه فی لَیْلَةِ الْقَدْرِ. در وجود در حقیقت، لیلۃ القدر نازل می‌شود که می‌آید پایین و براساس نظام ترتیب ملائکه، همین‌جوری می‌آید پایین که در تمام ترتیبش حضور خود حضرت هست، می‌رسد به قلب مظهر حضرت به صورت عربی، دوباره نازل می‌شود. حالا بیشتر از این اگر بخواهم توضیح بدهم، خیلی باید توضیح بدهم. می‌خواستم جایگاه اول حضرت زهرا (سلام الله علیها) محور بحث طهارت که معدن اسم «حیّ» است (را بگویم). که حیّ از آن اسم‌هایی است که اگر آیه الکرسی یادتان باشد، آن بحث‌هایش، حیّ قیوم را کردیم این‌جا مفصل، هم بحث حیّ را کردیم، هم بحث قیوم را کردیم.

انسان کامل معلم تعلیم قرآن به جبرئیل

سوره مبارکه طه را بیابید. تا این جا، نکات رمزگشایانه برایتان عرض کنم. آیه ۱۰۵. صفحه ۳۱۹. جبرئیل و همه ی ملائک و روح و اینها شئون حضرت زهرا (سلام الله علیها) هستند به عبارتی. و شئون حقیقت محمدیه است که در محوریت آن، حضرت زهرا (سلام الله علیها) است. ام الاثمه که مورد توسل خود اثمه بودند حضرت زهرا (سلام الله علیها) می دانید که.

ببینید، بحثی را درباره ی معاد و اینها هم گفتیم. در معرفت المهدی هم خیلی مفصل گفتیم که این بحثهایی که درباره ی قیامت است، در مرتبه ای مربوط به رجعت است، در یک مرتبه ای به ظهور مربوط است و مباحث حوزه ی قیامت، به قیامت کبری انفسیه عارف هم مربوط است. یادتان هست این بحث را؟ یعنی چیزهایی که شما درباره ی قیامت می شنوید، حقیقتی است در درون یک عارف هم همین حقیقت اتفاق می افتد.

خب، دارد که «بسم الله الرحمن الرحيم * وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا». اینها از همدیگر می باشند، این جبال. «فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا» جبال از آن جهتی که پستی و بلندی ایجاد می کند، می بینید همه اش می شود «قَاعًا صَفْصَفًا» می شود زمین هموار. برای همین است که گفته اند از این طرف مؤمنین، آن طرف عالم را می بینند. این کرویّت زمین هم مانع نیست. این، حکایتی است از اینکه هموار می شود همه چیز. یعنی تمام آن چیزی که مانع دیدن است، برداشته می شود. «فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا * لَا تَرَى فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا» ببینید، اصلاً معنی عوج به معنای کج و معوج است، نه صرفاً پستی و بلندی. بلکه به این معنا که دیگر چیزی معوج نیست، همه چیز سر جایش است. «يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ» کسانی که داعی را دارند تبعیت میکنند «لَا عِوَجَ لَهُ» ببینید، این جا عرض کردم که این جا، معنایش پستی و بلندی نیست؛ یعنی هیچ انحرافی در آن نیست. حالا ببینید، اینها را به شخص عارفی یا امامی که آمده است بالا تطبیق کنی. «وَحَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ» ببینید، اصوات برای رحمان «حَشَعَتِ». آن جا هم «فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا» آنجا هم حرفهای بلند بلند نیست، خیلی حرفهای کوتاه است که بحثش جداست.

«يَوْمَئِذٍ لَا تَنفَعُ الشَّفَعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا» کسی شفاعت نمی کند آن جا، مگر کسی که خداوند رحمان به او اجازه داده باشد. ببینید، بحث شفاعت یکی از بحثهای است که یادتان هست در بحث آیت الکرسی، بحث اینکه تمام این اسماء که بخواهند شفاعت کنند و «وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا * يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ» عِلْمًا * وَعَنْتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ» در حقیقت چهره ها در مقابل «الْحَيِّ الْقَيُّومِ» به خاک می افتد. به خاک می افتد یعنی دیگر چهره ای وجود ندارد. کسی چهره دیگر ندارد. در آن جا. اگر چهره اش را بتواند از بین ببرد «وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا * وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا * وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا» ببینید، نکته اش این است که میگوید ما این گونه، قرآن عربی را نازل کردیم. چگونه؟ حالا چه ربطی داشت به نزول قرآن عربی؟ ببینید، شخص باید تا الرحمان رفته باشد «وَعَنْتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ» چهره اش به سر سلسله اسماء ذاتی و اسماء افعالی اینها، بی چهره شده باشد، آن موقع، قرآن نازل می شود. ببینید، در رتبه های عالی است که کلاً مسیر نزول قرآن باز می شود. «وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا».

حالا «فَتَعَلَّى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ»، «فَتَعَلَّى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ» خدا آن بالا بالاها نشسته است. بعد، خدا به پیامبر می گوید، معلوم است پیامبر آن قرآن را دارد، منتها دستور آن کتاب مبین که حالا بعداً عرض می کنم همین قرآن در آن است. می گوید... «وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ» می گوید قبل از اینکه وحی به پایان برسد، عجله نکن، قرآن را نخوان. «وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ» عجله نکن که این بشود قرآن. از آن بالا بیاید پایین، بشود قرآن. «وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ» مگر اینکه بگذاری وحی اش تمام شود و چیزی که می خواهد، این است که «وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» که من علمم بالا برود. یعنی هی در حقیقت به آن طهارت خودت اضافه کن، به آن صعود خودت اضافه کن که آن موقع، این قرآن در بهترین و متعادلترین حالتش نازل شود. و قبل از اینکه وحی بخواهد چیزی شود، تو چنین چیزی نگو. اینها، ارتباط این آیات به همدیگر است؛ به عبارتی. فهمیدید چه گفتم؟ مطالب خیلی سختی دارم می گویم. حالا بعداً صوتش را می گذاریم. گوش بدهید یا دقت کنید این حقیقت، حقیقت جبرئیل، حقیقتی است که چون خود انسان کامل در حقیقت مربی و معلم ملک هست، خود پیامبر است که به جبرئیل می گوید که جبرئیل، چگونه این را بکند قرآن. یعنی دستور پیامبر است به جبرئیل و الان در حقیقت، به آن وجود ختمی که حالا در آنجا اتحاد است که در محوریت آن، حضرت زهرا (سلام الله علیها) است، آنجا در حقیقت می گویند به جبرئیل که جبرئیل تو برو این را بکن قرآن و با این الفاظ. همان مطلبی که آقای سروش خوانده است، نفهمیده است. بسط تجربه ی نبوی و قرآن، حال و احوال پیامبر بوده است و اینها. این آن موقع، چون قرآن را، آن حقیقت مندمجش را، یعنی کتاب مبین را، دارند می گویند، قبل از اینکه وحی انجام شود، تو این را نخوان این را. یعنی این گونه نیست که پیامبر نمی داند چه خبر است و خود پیامبر هم دارد مواجه می شود مثلاً. نه این گونه نیست. آن حقیقت ناب بالا را دارند اینها. «وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» یعنی خدایا علم من را زیاد کن هی من اوج بگیرم به عبارتی.

حالا اگر این مطلب را متوجه شدید، نکته‌ی مهمی که در بحث شب قدر وجود دارد که من آیاتی را به شما نشان می‌دهم تا این آیات، گرچه قبلاً هم این بحث را تا حدی انجام داده بودم حتی در شب‌های قدر، ولی کمی این آیات را با همدیگر ببینیم که این حقیقت بالایی باید بریزد به صورت قرآن عربی که بشود در آن تأمل کرد، تعقل کرد. انسان بداند؛ یعنی براساس این «وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» علم به خود این قرآن عربی تعلق می‌گیرد و «اقراء (؟ ۳۸:۳۰)» همین جوری می‌گیرد، بالا می‌کشد. می‌گیرد، بالا می‌کشد انسان را. به شرط همان تدبیری که می‌گویم، قفل روی دل نباشد. یعنی (؟ ۳۸:۴۵) بخوان، بالا برو. این، علمی است که باید بخوانی بالا بروی.

من چند آیه برایتان می‌خوانم. این آیات را کمی در کنار هم، تأملی بر این آیات انجام بدهیم. سوره‌ی مبارکه‌ی یوسف را بیاورید. صفحه‌ی ۲۳۵. ببینید این عبارت یک مقداری تکرارش نشان می‌دهد یک حقیقتی چیزی وجود دارد این‌جا که باید به آن دقت کرد. «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ» «... این آیات، این کتاب مبین است. کتاب مبین که حالا آن حقیقت بالایی است که حالا عرض می‌کنم خدمتتان. «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» آن کتاب مبین ما را پایین آوردیم، «فُزَّانًا غَرِيْبًا» به صورت قرآن عربی «لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» یعنی ببینید، تعقل و تعلم و این‌ها براساس قرآن عربی انجام می‌شود، نه براساس کتاب مبین. کتاب مبین را باید رفت، به آن دسترسی پیدا کرد که آن هم براساس طهارت انجام می‌شود. هرکس از طهارت فاصله بگیرد کمتر و هرکه به طهارت دست پیدا کند این‌گونه دست پیدا می‌کند. این آیه را که... «تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ * إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فُزَّانًا غَرِيْبًا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ».

صفحه‌ی ۲۹۳ را بیاورید. آیه‌ی ۱۰۵. همان بالای صفحه را ببینید. سوره‌ی مبارکه‌ی اسراء، آیه‌ی ۱۰۵-۱۰۶. «وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَّلَ» ما «بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَّلَ»؛ یعنی ما از این سمت یا للحقی، (؟ ۴۱:۳۰) درست، از سمت یا للخلقیش (؟ ۴۱:۳۵) هم درست. یعنی کلاً در فرآیند حق «وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَّلَ»؛ یعنی بالا و پایین هم جنبه یا للتحقیش درست است، هم یا للخلقیش درست است (؟ ۴۱:۵۰) «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا * وَفَزَعْنَا» خب، حالا که «انزلناه» شد «وَفَزَعْنَا فَرْقَنَاهُ» این معنی در قرآن، بحث خیلی مهمی است که حالا عرض خواهیم کرد ان شاء الله. «وَفَزَعْنَا فَرْقَنَاهُ لِنَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ» این (؟ ۴۲:۱۸) قرآن، این‌گونه تفریق شده است و باز شده است که حالا می‌بینید چرا هی به بحث کتاب حکیم و این‌ها از آن یاد می‌شود آن کتاب مبین «لِنَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ» خب. برای اینکه تو بر مُكْثٍ و فاصله فاصله این‌ها را برای مردم بخوانی. بحث انی است آمده است پایین تا خوانده شود. «وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا» یعنی ما از این آبشار، از هزار کیلومتری فرستادیم پایین. خب؛ یعنی وقتی می‌گوید «لِنَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ» با درنگ و تأمل برای مردم بخوانی که ما این را «وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا» این را از فاصله‌ی خیلی بالا پایین آورده‌ایم. این بالاخره گام به گام، قدم به قدم باید بگیرد این سرخ را براساس همین قرآن عربی، براساس درنگ و تأمل «عَلَى مُكْثٍ» که حالا جاهای دیگر دارد «رَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا» که ما ترتیلی خواندیم این‌ها را و پشت سر هم.

سوره‌ی مبارکه‌ی نمل را بیاورید. در سوره‌ی مبارکه‌ی نمل، آیه‌ی یک را نگاه کنید و آیه‌ی ۷۵ را. آیه ۷۵ را ببینید. یک معنی خیلی پرتکرار در آیات کتاب مبین، همین است که هیچ چیزی نیست مگر این که در کتاب مبین آمده است. یک بحثی هست درباره‌ی علم الهی که علم الهی چگونه تعلق می‌گیرد؟ به جزئیات تعلق می‌گیرد یا به آن کلیات تعلق می‌گیرد؟ یک دعوی فلسفی و عرفانی است. این دعوا قابل حل است و یعنی اصلاً یاهای که دارد درست نیست. این‌ها تصور کرده‌اند مانند اینکه علم به کلیات، مثل علم به قواعد جدول ضرب است. نه این، کلی (؟ ۴۶:۰۰) چون کلی علم به جزئیات می‌آورد. خب، علم به کلی، علم به جزئی می‌آورد. ببینید. آیه‌ی ۷۴ و ۷۵ را نگاه کنید «مَا تَكُنْ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعَلِّقُونَ» آن چیزی که در سینه‌هایشان پنهان می‌کنند و آن چیزی که آشکار می‌کنند را خدا می‌داند. یعنی علم به جزئیات تام دارد. بعد می‌گوید این علم به واسطه‌ی این است که «وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ»، چون همه‌ی این‌ها در کتاب مبین است، هیچ غائِبَةٍ ای نیست. هیچ غایبی نیست. هیچ پنهانی در آسمان و زمین نیست، مگر اینکه در کتاب مبین است. از این جهت، کسی که آن را می‌داند، تمام مادون را می‌داند. تمام مادون را می‌داند و به واسطه‌ی حضورش در آن‌جا، حضور دارد در تمام مراتب مادون.

برای همین است که «وَقُلْ أَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ». حالا هرچه قدر مؤمنین مؤمن‌تر باشند، هی بیشتر می‌دانند. بیشتر از احوالات طرف مقابل اطلاع پیدا می‌کنند و بقیه به عبارتی در محضر دیگر قرار می‌گیرند و می‌شوند شأن. شما آیه یک را ببینید. اینکه گفت «وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ». این‌جا خیلی این آیه، آیه‌ی فوق‌العاده‌ی است. می‌گوید «طَسَن تِلْكَ آيَاتُ الْفُرْقَانِ وَكِتَابٍ مُبِينٍ». این آیات هم قرآن است، خب، این آیات قرآن است و به این دلیل که از آن بالا آمده است پایین، طبیعتاً آیات آن هم هست. نمی‌گوید «تِلْكَ آيَاتُ الْفُرْقَانِ وَكِتَابٍ مُبِينٍ» که این آیات قرآن است و این کتاب مبین است. این را نمی‌گوید. نمی‌گوید این آیات قرآن است و این کتاب مبین است. چون باید این‌گونه می‌گفت «تِلْكَ آيَاتُ الْفُرْقَانِ وَكِتَابٍ مُبِينٍ». یعنی آیات قرآن است و اسن کتاب مبین است؛ یعنی آیات قرآن و این کتاب مبین. نه می‌گوید «آيَاتُ الْفُرْقَانِ وَكِتَابٍ مُبِينٍ» یعنی آیات هم قرآن است و هم آیات کتاب مبین، چون بحثش اصلاً این آمدن پایین است. تنزل این است. لذا همین آیه این میشود و هم آیه‌ی بالایی می‌شود آیه‌ی تمام مراتب میشود به عبارتی.

حالا چرا ما این را داریم می‌گوییم؟ حالا می‌گوییم چرا این‌ها را این‌گونه می‌گوییم. شما کمی با فرهنگ کتاب مبین (آشنا بشوید.) چونکه قرار است کتاب مبین نازل شود. یادتان هست سوره‌ی مبارکه‌ی دخان را؟ سوره‌ی مبارکه‌ی دخان را یک بار دیگر بیاورید اولش را. اینکه «أَنْزَلْنَاهُ» این هُ در «أَنْزَلْنَاهُ» به چه چیزی برمی‌گردد؟ خب، به کتاب مبین برمی‌گردد دیگر.

(پاسخ به سوال) استناد لحن ندارد که. گفتم کتاب مبین نیست. «کِتَابِ مُبِينٍ». است دیگر. من استناد لحن نکرده‌ام. نه آیه‌ی قبلش را بیاورید. «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَرَّكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ» آیه‌ی قبلش را بیاورید. بله (کتاب مبین) با قرآن فرق دارد. ببینید، همین است. «حم * وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ». کتاب مبین. بعد «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» یعنی ما کتاب مبین را نازل کرده‌ایم. در حقیقت، کتاب مبین را به صورت قرآن نازل می‌کند. کتاب مبین با قرآن فرق دارد. ما لحن هم هم به کار نبرده‌ایم. آنطور باید می‌گفت کتاب مبین. خب، یا می‌گوید کتاب مبین، پس می‌شود «تِلْكَ ءَايَاتُ الْقُرْآنِ وَ تِلْكَ ءَايَاتُ كِتَابِ مُبِينٍ» متوجه شدید یا خیر؟ یعنی هم آیات قرآن است، هم آیات کتاب مبین است.

از آن جایی که شب قدر، شب نزول کتاب مبین به صورت قرآن، شب نزول کتاب مبین به صورت قرآن است که حالا نزول به صورت کتاب است، این نزول را هم باید کمی درباره‌اش صحبت کنیم. می‌خواهم درباره‌ی کتاب مبین و حالا عرض می‌کنیم. (قرآن) تجلی و جلوه و نزول یافته در حقیقت، کتاب مبین است که در قالب عربی می‌ریزد و فقط هم می‌تواند در قالب عربی بریزد. در هیچ قالب دیگری نمی‌تواند بریزد و فقط هم به صورت این کلمات می‌تواند دربیاید و به صورت هیچ کلمه‌ی دیگری نمی‌تواند دربیاید. اینکه تأکید شده است این قرآن عربی است یک نکته‌ای دارد که به هر جهت، این زبان، وقتی که می‌خواهد بریزد پایین و به زبانی تبدیل شود، فقط عربی می‌تواند تحملش کند این زبان را.